

## هم‌گرایی اسلامی در اندیشه و عمل شهید نواب صفوی

امان‌الله شفقانی<sup>۱</sup>

### چکیده

حرکت دینی - سیاسی «جمعیت فدائیان اسلام» به رهبری شهید نواب صفوی در رابطه با هم‌گرایی میان مسلمانان، در میان تلاش‌های انجام پذیرفته در این مورد یک نقطه عطف به حساب می‌آید. اهمیت این مسئله زمانی است که اصول‌گرایی شیعی به اصول‌گرایی سنی نزدیک می‌شود و فضایی از همکاری‌های نظری و عملی میان آنان پدید می‌آید. در زمانی که ساختار قضایای فلسطین را ناسیونالیست عربی شکل داده بود و جریان اخوان‌المسلمین، بنیادگرایی با تعصب مذهبی سنی شناخته می‌شد، فدائیان اسلام به رهبری روحانی جوانی به نام «مجتبی نواب صفوی» با ایدئولوژی شیعی توانستند ساختار این معادلات را به هم بریزند، زیرا این گروه نقاط تفرقه‌افکن و آفت‌خیز اعتقادی شیعه و سنی را ترک کرده و به سوی محورهایی کوچ نمود که همانند مغناطیس حتی خرده‌مسلك و مکتب‌های اسلامی را می‌رباید.

واکنش نشان دادن در قبال اعلام موجودیت اسرائیل، شرکت در اجلاس مؤتمر اسلامی، اشتراک مساعی با مبارزان فلسطینی، آشنایی با آرمان و ایده اخوان‌المسلمین و همکاری با آن و سفر به مصر و ارتباطات نزدیک‌تر با اخوان پس از آن، همگی بر این مطلب دلالت می‌کند که فدائیان اسلام و نواب صفوی به عنوان یک اصل ثابت، راه همگرایی و تعامل با جهان اسلام را در پیش گرفته بودند.

واژگان کلیدی: هم‌گرایی اسلامی، نواب صفوی، فدائیان اسلام، مسئله فلسطین، اخوان‌المسلمین

### مقدمه

در بخشی از اعلامیه تاریخی جمعیت فدائیان اسلام چنین آمده است:

«ما کوس بیدار باش را برای حفظ نومیس اسلامی و ملل اسلامی می‌نوازیم و به یاری خدای جهان حدود مسلمین را حراست می‌کنیم.» (رهمنای حقایق، بی تا، ص ۵۸).

هر چند اساس شکل‌گیری جمعیت فدائیان اسلام، بر مقابله با انحرافات فکری و اجرای احکام اسلامی در ایران استوار بود و فعالیت‌های آن شکل درون‌مرزی داشت، اما این جمعیت بر اساس اصول

۱ - محقق و نویسنده.

راهبردی و اساسنامه‌ای که به طور جدی به آن پای‌بند بود، به مسایل جوامع و ممالک اسلامی نیز اهتمام می‌ورزید.

بیش از نیم قرن از شهادت بنیان‌گذار جمعیت فدائیان اسلام و عده‌ای از دوستانش می‌گذرد. در واقع به شهادت نواب صفوی، جمعیت فدائیان اسلام نیز به خاموشی گرایید و چنان‌چه نواب صفوی را از فدائیان اسلام کسر کنیم، اعتبار فدائیان اسلام بی‌رنگ خواهد شد. از این جهت بررسی عملکرد این جمعیت، بدون در نظر گرفتن رهبری نواب امکان‌پذیر نیست. شخصیتی که با شور و حرارت جوانی و انقلابی توانست رژیم پهلوی را با چالش‌های جدی روبه‌رو نموده و نام خویش را در سطح جوامع اسلامی و بین‌المللی بلندآوازه کند.

هر چند هدف اولیه اقدامات فدائیان اسلام سران حکومت در ایران و سایر کشورهای اسلامی بود، اما این جمعیت ریشه بدیختی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را در وجود حکومت‌های استعماری نظیر آمریکا، شوروی و انگلیس می‌دانست. به گفته شهید رجایی، فدائیان اسلام شعارهایی می‌دادند که امروزه در سطح بالای جمهوری اسلامی داده می‌شود و حقیقتاً نواب معتقد بود که اگر این ملت حرکت کند پرچم اسلام را نیز بر فراز کاخ‌های جباران و ستمگران واشنگتن، لندن و کرملین خواهد زد و این گونه بود که به گفته آقای عبدخدايي مجلات خارجی بعد از شهادت او نوشتند:

شخصیتی که چهار سال منافع غرب را به خطر انداخته بود، در ایران کشته شد. (مجله پيس انقلاب، ص ۱۱، ۴۵).

بررسی تاریخچه پیدایش، برنامه‌های مبارزاتی، مواضع آنان نسبت به قضایای داخلی و تعامل با اشخاص مذهبی و دولتی، در عین اهمیت و ارزشمندی، از محدوده این مقاله خارج است. در این نوشتار فعالیت‌های جمعیت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی در حوزه برون‌مرزی و در خصوص مسایل جهان اسلام بررسی گردیده است، هر چند که محور اصلی آن تعاملات نواب صفوی با مسئله فلسطین و جنبش اخوان المسلمین مصر خواهد بود.

## وحدت اسلامی در اندیشه نواب صفوی

تلاش برای نزدیکی بین مسلمانان و از بین بردن مرزهای تفرقه‌برانگیز قومی و مذهبی میان مسلمانان و جوامع اسلامی از اصول فدائیان اسلام بود. وی خود را ملتزم می‌دانست که منافع مردم ایران را از منافع سایر ملت‌های جهان اسلام جدا نداند. نواب صفوی در مصاحبه با خبرنگار پاکستانی بر روی چهار اصل تکیه نمود: ۱- اسلام نظام کامل برای زندگی است؛ ۲- قومیت‌گرایی در اسلام نیست و اتحاد شیعه و سنی باید حفظ شود؛ ۳- تضادی بین اسلام و وطن‌خواهی نیست؛ ۴- اتحاد جهان اسلام با اجرای قوانین اسلامی ممکن بوده و تنها در این شرایط است که مشکلات مسلمانان حل می‌شود. (خوش‌نیت، ۱۳۶۰، ص ۱۳۱).

وی هم‌چنین در مصاحبه با مجله «المسلمون» ارگان نشریاتی اخوان المسلمین گفت:

«بر ماست که با اسلام متحد شویم و به تلاش پردازیم و جز جهاد در راه خدا و تلاش در جهت عزت اسلام همه چیز را فراموش کنیم... آیا زمان آن فرا نرسیده که مسلمانان با رسیدن به رشد و بلوغ، اختلافات شیعه و سنی را رها کرده و همه با هم به کتاب پروردگار خود بنگردند». (روزنامه اطلاعات، ش ۲۰۷۱۴، ص ۲).

این دیدگاه واقع‌گرایانه نشان می‌دهد که نواب فقط یک جوان انقلابی احساساتی نیست، بلکه اندیشه‌های وحدت‌طلبانه او، با نظریات بزرگانی چون سید جمال، عبده و حسن‌البناء منطبق است. برنارد لوئیس در کتاب خود «غرب و خاورمیانه» در مورد فدائیان اسلام می‌نویسد:

«آنها [فدائیان اسلام] ایده وحدت اسلامی را آرایه می‌کنند. این تئوری تا حدود زیادی به اندیشه اخوان المسلمین شباهت دارد». (پیشین، ص ۲).

تدارکات سازمانی و مشغله‌های فراوان فکری در سال‌های تأسیس فدائیان اسلام مانع از توجه نواب صفوی به اندیشه وحدت اسلامی نشد. وی در سال ۱۳۲۶ به این منظور با «فرید خانی» سفیر سوریه در تهران، ملاقات کرد و برنامه‌ای برای اتحاد ملت‌های اسلامی آرایه کرد. (خسر و شاهی، ۱۳۷۵، ص ۶۶).

این اقدامات نواب هر چند در راستای کسب اعتبار و شهرت و اعتبار بین‌المللی برای فدائیان اسلام نیز بود اما ایده وحدت اسلامی امری نبود که نواب فقط در حد شعار به آن اکتفا کند و قدمی برای تحقق آن برندارد. سفر تاریخی نواب به کشورهای مصر و اردن را باید در راستای عملیاتی کردن این تفکر دانست. پس از این سفر نواب دریافت که رسیدن به وحدت اسلامی امری ممکن است، از این رو در خرداد ماه ۱۳۳۳ مسلمانان را برای تجدید عظمت اسلام به اتحاد و هم‌دلی و مبارزه دعوت نمود و طی اعلامیه‌ای خطاب به همه مسلمانان اظهار داشت:

«چون پروانه‌های شمع حقیقت، اینک که به نسبت به خدای عزیز جهان بی‌وفایی می‌شود با هم بسوزیم و از این سوختن ریشه این جنایات و معاصی را بسوزانیم». (روزنامه کیهان، ۲۳۰۴، ص ۸).

موضع‌گیری سریع و قاطع فدائیان اسلام در قبال موجودیت اسرائیل و سفر نواب صفوی به اجلاس مؤتمر اسلامی و پس از آن به مصر را باید در چارچوب همین ایده تحلیل نمود.

## نواب صفوی، مؤتمر اسلامی و مسئله فلسطین

به دنبال اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی اسرائیل در سال ۱۳۲۷، امواج خشم و نفرت، جوامع اسلامی را فرا گرفت. سازمان‌ها و نهادهای مردمی در سراسر کشورهای اسلامی و عربی تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند و دولت‌هایشان را برای اعزام آنان جهت نبرد با اسرائیل تحت فشار قرار دادند.

در ایران حکومت پهلوی نسبت به این امر حساسیتی از خود نشان نداد، اما جمعیت فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی که در آن زمان همکاری‌های تنگاتنگی با هم داشتند، واکنش نشان دادند. به دعوت آنان اجتماع بزرگی در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ در مسجد سلطانی تهران (فقط پس از شش روز از تشکیل دولت اسرائیل) به منظور حمایت از مسلمانان فلسطین در قبال هجوم صهیونیست‌ها برگزار شد. در این روز نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی قطع‌نامه شدیدالحنی را علیه اسرائیل و در جهت بیداری امت اسلامی صادر کردند. پس از آن جمعیت زیادی سوار بر اتوبوس‌ها، در خیابان‌های تهران به راه افتادند و تا ساعت ۹ شب بر ضد اسرائیل شعار دادند. (لکزایی و میراحمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲).

فردای آن روز محل‌هایی که برای ثبت‌نام جهت اعزام به فلسطین، مشخص شده بود مملو از داوطلبانی شد که برای جنگیدن با اسرائیل اعلام آمادگی کردند. فریب به پنج هزار نفر ثبت نام کردند و رهبر فدائیان اسلام خطاب به دولت این بیانیه را صادر کرد:

«هوالمزیزه، نصر من الله و فتح قریب

خون‌های پاک فدائیان اسلام در حمایت از برادران فلسطین می‌جوشد. پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطینی هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند؛ سید مجتبی نواب صفوی - فدائیان اسلام» (فصلنامه «تاریخ و فرهنگ معاصر»، ش ۴۰۳، ص ۳۷-۳۸).

پس از صدور این اعلامیه، نواب صفوی دولت را تحت فشار قرار داد تا امکان عزیمت داوطلبین را فراهم کند. نواب با ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر وقت ملاقات نمود و درخواست جدی فدائیان اسلام تأکید کرد، اما حکیمی در این دیدار پاسخ روشنی به او نداد و بررسی مسئله را به روزهای بعد موکول کرد. پی‌گیری‌ها و تلاش‌های فدائیان اسلام در نهایت بی‌نتیجه ماند و دولت خواسته آنان را اجابت نکرد.

نواب کینه عمیقی نسبت به یهود صهیونیستی پیدا کرده بود. در حالی که سران کشورهای عربی برای مقابله با اعلام موجودیت اسرائیل تعال می‌کردند و به نوعی قضیه را بین‌العربی می‌دانستند، نواب معتقد بود که با ملی‌گرایی عرب نمی‌توان مسئله فلسطین را حل کرد بلکه باید با شعار امت اسلام آن‌جا را آزاد نمود. او راه نجات فلسطین را ایثار و شهادت می‌دانست. (امینی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

## شرکت در اجلاس مؤتمر اسلامی

در آذرماه ۱۳۳۲ گروهی از دانشمندان و علمای جهان اسلام، اجلاسی را با عنوان «مؤتمر اسلامی»، به منظور چاره‌جویی برای مقابله با حملات اسرائیل و کمک به مردم فلسطین در اردن برگزار کردند. «جمعیت انقاذ فلسطین» و «مکتب الاسرار المعراج» از نواب صفوی برای شرکت در آن اجلاس

دعوت کردند. نواب این موضوع را با برخی از علما در تهران و قم در میان گذاشت و برخی از آنها از جمله آیت‌الله صدرالدین صدر، شرکت در این اجلاس را به عنوان تکلیف شرعی برعهده نواب قرار دادند. (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲).

پس از ارسال دعوت‌نامه مؤتمر اسلامی برای نواب صفوی، مجلس مشورتی در مسجد محمدیه سرچشمه تهران برپا شد که پس از موافقت اکثریت اعضای فدائیان اسلام، برای تأمین هزینه این سفر فیش‌هایی از سوی فدائیان اسلام به فروش رسید و مبلغ هشت هزار تومان جمع‌آوری شد. در این جلسه سید عبدالحسین واحدی، فرد شماره دو فدائیان اسلام، اهمیت و ابعاد این سفر را برای حاضرین تشریح کرد. (پیشین، ص ۱۶۳).

نواب صفوی در تاریخ ۱۳۳۲/۹/۱۱ به عراق سفر کرد و فردای آن روز به بیروت و از آن‌جا به بیت‌المقدس عزیمت نمود. شرکت نواب در اجلاس شش‌روزه که در بخش شرقی بیت‌المقدس برگزار شد، بازتاب گسترده‌ای در سطح مطبوعات داخل ایران داشت. این مطبوعات اهداف این سفر را دعوت و تهییج سران ممالک اسلامی، برای تشکیل جبهه متحد و مستحکم در برابر بیگانگان و اجرای احکام اسلام در سرزمین‌های اسلامی و دیدار با رجال سوریه و ملاقات با مراجع عظام نجف اعلان کردند. (خوش‌نیت، پیشین، ص ۱۳۶).

در اولین جلسه مؤتمر اسلامی، نواب صفوی فرصت سخنرانی در حضور رؤسای ممالک، اندیشمندان و علمای اسلام را پیدا کرد. نواب ضمن ایراد سخنان آتشین به زبان عربی فریاد بیدارباش مسلمانان را سرداد و برگزیدگان کشورهای اسلامی را به دفاع از سرزمین مسلمانان، فلسطین و بیرون راندن صهیونیست‌ها فرا خواند. مشاهده چنین حرارتی در سخن و غیرت دینی نواب، موجب حیرت و شگفتی حاضران گردید. (امینی، پیشین، ص ۳۱). تنها موضوعی که در این اجلاس نواب را از درون آزار می‌داد، فضای ناسیونالیستی عربی حاکم بر جلسه بود که سخنرانان یکی پس از دیگری دم از ملی‌گرایی و غیرت عربی می‌زدند اما نواب معتقد بود باید مسئله فلسطین را اسلامی کرد نه عربی. به روایت خود نواب:

«فضای مؤتمر را به جای این که اسلامی ببینم، عربی دیدم. می‌دیدم که همه سخنران‌ها بر این موضوع تکیه می‌کنند که حمله اسرائیل به سرزمین عربی فلسطین صورت گرفته است، اما وقتی نوبت سخنرانی من فرا رسید، دو رکعت نماز خواندم و توسل جستم و گفتم خدایا! همه اینها به زبان عربی مسلط هستند، می‌خواهم در این جمع صحبت کنم، از تو یاری می‌خواهم. بعد پشت تریبون رفتم و گفتم: اگر افتخار به عربیت باشد من فرزند بهترین مرد عرب هستم. اگر پیغمبر را از عرب بگیرند، عرب هیچ ندارد. شخصیت عرب به پیامبر اسلام است و من فرزند اویم. همان خداوند که فرمود: «إنا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إنا انکم کمکم عنده الله اتقیکم» (حجرات، ۱۳).

حمله به سرزمین اسلامی فلسطین چه سرزمین عرب و چه غیر عرب، حمله به سرزمین اسلام است.» (حسینیان، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳).

سخنان آنتین نواب حاضران را به وجد آورده بود، به طوری که فریاد می‌زدند: «زنده باد این مهمان گرامی اسلام، زنده باد این قهرمان ملی ایران».

وی به قدری درخسید که مرد هفته شناخته شد و در روزنامه‌های عربی عکس نواب و ملک حسین را چاپ کرده و نوشتند: ملک حسین تحت تأثیر سخنان نواب از سوار شدن بر ماشین ساخت انگلیس خودداری کرد. (طاهری، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

«یوسف حنا» خبرنگار مسیحی لبنانی که تحت تأثیر سخنان پرشور نواب صفوی بعداً مسلمان شد و در اجلاس مؤتمر اسلامی حضور داشت، شخصیت نواب صفوی را این گونه ترسیم می‌کند:

«او جسم نحیفی داشت، اما روح بزرگی در این جسم نحیف حکومت می‌کرد که گویی می‌خواست تمام دنیا را در میان روح خودش و در میان پنجه‌های پر قدرت خودش همضم کند.» (خوش نیت، پیشین، ص ۱۳۹).

مفتی اعظم سوریه که یکی از شرکت‌کنندگان در آن اجلاس بود بعد از سفری که پس از انقلاب اسلامی به ایران داشت، اظهار نمود:

«بعد از قرن اول هجری، شهیدی به عظمت نواب صفوی وجود ندارد.» (حسینی، پیشین، ص ۱۶۸).

پس از پایان کار اجلاس مؤثر اسلامی، ملاقات‌ها و دیدارهایی بین مقامات کشورهای اسلامی صورت گرفت. نواب صفوی نیز با برخی از مقامات سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی از جمله «سید قطب» سخنگوی اخوان المسلمین دیدار کرد. سید قطب که از سخنرانی نواب و جسارت فوق‌العاده او بسیار خوشحال شده بود در دیدار با نواب به قلب خود اشاره کرد و گفت: «أنت هُنَا؛ تو در قلب منی.» (پیشین، ص ۱۷۰).

هم‌چنین، نواب صفوی پیشنهاد ملاقات با ملک‌حسین شاه اردن را پذیرفت و در دیدار با وی چنین گفت:

«من تا کنون با پادشاهان ملاقات نکرده‌ام و از دیدن پادشاه خوشم نمی‌آید اما چون تو سید هستی (ملک حسین سید حسنی است) استخاره کردم که به دیدنت بیایم.» (پیشین، ص ۱۶۹).

در این ملاقات، نواب از موقعیت پیش آمده استفاده کرد و با نگاه روانشناسانه احساسات ملک حسین را نسبت به مسئله فلسطین برانگیخت و به وی چنین گفت:

«پسر عموا! اینک از تو انتظار دارم به یاری اسلام برخیزی و اراضی غصب شده فلسطین را از چنگال یهود غاصب آزاد سازی.» (دوانی، بی تا، ص ۲۰۳).

پس از پایان کار کنفرانس، نواب صفوی همراه هفتاد نفر از شرکت‌کنندگان برای دیدار از آثار به جای مانده از تهاجم اسرائیل، به مرز ماوراء اردن رفت. هنگامی که نواب ابعاد خنایات صهیونیست‌ها را

با چشم خود دید، گریه کرد و دست به آسمان برداشت و این آیه را قرائت کرد:

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ أَيْدِيكُمْ لِيُحِثُّوا عَلَيْهِمْ نَبْذِ اللَّهِ وَ عَذَابُهُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال / ۶۱)

نواب در کنار سیم خاردار می‌ایستاد و بین اردن و اسرائیل کشیده شده بود، به قدری متأثر و عصبانی شد که ناگهان به آن سوی سیم خاردار پرید و با صدای بلند گفت:

«این ننگ‌آور نیست که جز با اجازه اسرائیل ما مسلمانان نتوانیم قدم به خاک فلسطین بگذاریم.» (دوانی، پیشین).

مفتی اعظم سوریه (از شرکت‌کنندگان در اجلاس) در این مورد می‌گوید:

«پس از کنفرانس، نواب با هفتاد نفر برای بازدید بخش اشغالی قدس رفته بود، یک‌باره عیاش را کناری انداخت و به حاضران گفت: باید برویم و در آن مسجدی که در منطقه اشغالی واقع است نماز بخوانیم و هر کس آماده شهادت است با ما بیاید. در حالی که همه ترسیده بودند، او حرکت کرد و دیگران نیز با وجود آن که سربازان اسرائیل دست‌ها را بر روی ماشه گذاشته بودند به دنبال وی به راه افتادند و نماز را به امامت وی خواندند.» (خوش نیت، پیشین، ص ۱۳۳).

البته همه این هفتاد نفر، به نواب اقتدا نکردند و فقط حدود ده نفر با اصرار از او خواستند که به عنوان امام جلو بایستند، اما نواب به ایشان گفته بود که:

«من شیعه هستم و به روش امام جعفر صادق علیه السلام نماز می‌خوانم.» (طاهری، پیشین، ص ۹۱).

نواب در جواب احمد سوکارنو رئیس جمهور وقت اندونزی که پس از بازدید از نواب پرسیده بود که چرا چنین کاری کردی و نزدیک بود ما را به کشتن دهی، گفته بود:

«بردم تا شهیدتان کنم تا ملت‌های مسلمان با کشته شدن نمایندگانشان، بیدار شوند.» (خوش نیت، پیشین، ص ۱۳۷).

## نواب صفوی و فلسطین

اولین اجلاس مؤتمر اسلامی در خصوص قضایای فلسطین و یافتن راه‌حلی برای آن، برگزار شد اما این امر سرفصل جدیدی برای تعامل فدائیان اسلام با فلسطینیان مبارز بود، هرچند که فدائیان از بدو تشکیل دولت اسرائیل حمایتشان را از مبارزان فلسطینی ابراز نموده بودند و حتی بیش از پنج هزار نفر برای اعزام به فلسطین ثبت نام کرده بودند.

روابرویی نواب با عمق فاجعه فلسطین در جریان مؤتمر اسلامی، دل‌مشغولی جدیدی را برای او ایجاد کرد. نواب دریافت که مقابله با دولت اسرائیل که از حمایت شدید انگلیس و آمریکا برخوردار بود، از عهده یک دولت و یا یک سازمان به تنهایی بر نمی‌آید و چاره کار در این است که تمام سازمان‌های انقلابی اسلامی به همراه دولت‌های عربی دست به دست هم داده و تحت فرماندهی یک سازمان، علیه اسرائیل عمل کنند. از این رو نواب پیشنهاد داد تا برای مبارزه با اسرائیل یک «سازمان انقلاب اسلامی بین‌المللی» تشکیل شود. این پیشنهاد مورد استقبال بسیاری از تشکّل‌ها از جمله اخوان المسلمین قرار گرفت. (حسینی، پیشین، ص ۱۷۳) هرچند که با شهادت نواب این ایده نیز به فراموشی سپرده شد.

در جریان دیدار نواب از قاهره، پس از اجلاس اردن، یکی از محورهای اصلی کاری او قضیه فلسطین بود. رهبر فدائیان اسلام در جریان سخنرانی‌های خود بر اسلامی بودن مسئله فلسطین تأکید نمود و حال آن که بسیاری آن را مسئله عربی می‌دانستند. وی در دیداری که از دانشگاه «عین الشمس» قاهره داشت، یاسر عرفات را که در آن هنگام دانشجوی بود مورد خطاب قرار می‌دهد که:

«فلسطین زیر چکمه‌های صهیونیسم و آمریکا جان می‌دهد و تو می‌خواهی مهندس شوی؟ تو باید شرافتمندانه بجنگی و از سرزمینت دفاع کنی.» (خوش‌نیت، پیشین، ص ۱۴۵).

یاسر عرفات که به عنوان اولین مقام بلندپایه خارجی، پس از انقلاب اسلامی به ایران سفر نمود، در دیدار با حضرت امام خمینی علیه السلام از شهید نواب صفوی به نیکی یاد نمود و گفت:

«هنگامی که دانشجوی بودم و در مصر درس می‌خواندم یک روز شهید نواب صفوی به دانشگاه آمد و سخنرانی کرد. پس از پایان سخنرانی نزد او رفتم و خودم را معرفی کردم. او به من گفت: تو پسر علی هستی، اما ملتت در اسارت به سر می‌برد. تو سید حسنی هستی. تو باید دین جدت را یاری دهی. تو باید ملت فلسطین را از چنگال اسرائیل نجات دهی، آن‌وقت اینجا نشستهای درس می‌خوانی که چه؟ این سخنان نواب صفوی مرا تکان داد و روحیه انقلابی در من پدید آورد و از آن پس درس و مشق را رها کردم و به کار نهضت پرداختم.» (دوانی، پیشین، ص ۲۰۵).

در دیدار از ایران، عرفات در چند جا از نواب صفوی به عنوان استاد خود یاد کرد. از جمله در اجتماع بزرگ مردم مشهد در سال ۱۳۵۷ گفت:

«چقدر خوشحتم که در این شهر مقدس، شهر امام رضا علیه السلام، محبوبم و به شهر استاد نواب صفوی آمده‌ام. (پیشین).

به هرحال، پرداختن به مسئله فلسطین از سوی فدائیان اسلام، در حالی که خود درگیر مبارزات داخلی علیه رژیم پهلوی بودند، اهمیت این قضیه را نشان می‌دهد. بی‌شک نواب صفوی یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های غیرعربی برای فلسطینیان بود و شیوه‌های مبارزاتی جمعیت فدائیان اسلام، به عنوان الگوی مبارزاتی مبارزین فلسطینی قرار گرفت تا حدی که سازمانی با همین نام در فلسطین

پدید آمد. «سازمان فدائیان فلسطین» در حدود سال ۱۹۷۰م از طرف روحانیون و رهبران مذهبی فلسطینی تأسیس گشت. یکی از رهبران برجسته این سازمان «شیخ محمد ابوطیر» چند بار دستگیر شد و هم‌اکنون در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برد. مؤسسين این سازمان اثرپذیری زیادی از فدائیان اسلام ایران به رهبری شهید نواب صفوی داشته‌اند و به همین جهت بیشتر هواداران سازمان فدائیان فلسطین، نام نوزادان پسر خود را «نواب صفوی» گذاشته‌اند. (نشریه جنبش آزادی‌بخش، ش ۳۳، ص ۹۳).

## نواب صفوی و اخوان المسلمین

بررسی تعامل «اخوان المسلمین» به عنوان جنبش بزرگ اسلامی اهل سنت، با فدائیان اسلام به عنوان نهضت اسلامی شیعی از اهمیت ویژه برخوردار است. سازمان اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸م توسط حسن البنا تأسیس شد. این دانشجوی جوان با نبوغ ذاتی که در رهبری تشکیلاتی داشت توانست در سریع‌ترین زمان اخوان المسلمین را به درجه مهمی از اشتها و اعتبار برساند.

در حالی که مردم مناطق روستایی مصر با اعتقادات راسخ، مراسم‌ها و مناسک‌های مذهبی را انجام می‌دادند و فرهنگ و سنت‌های عربی را اجرا می‌نمودند، شهرهای بزرگ به ویژه قاهره و اسکندریه، محل آمد و شد جهانگردان عیاش و خوشگذرانی شده بود که بر لابی‌گری و بی‌دینی مردم تأثیر زیادی گذاشته بود. وجود مراکز فحشا، سالن‌های سینما و کاباره‌ها و طرز پوشش مردم با مدل‌های غربی، حسن البنا را به فکر چاره‌جویی انداخت. از این رو گروهی از هم‌فکران در اطرافش جمع شدند و سوگند خوردند که در راه احیای سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی، حتی از جانانشان نیز بگذرند. از این رو خودشان را اخوان المسلمین (برادران مسلمان) نامیدند. حسن البنا در ابتدا اخوان المسلمین را در جهت خدمات خیریه و آموزش هدایت کرد، اما هدف واقعی او بسیار فراتر از آن بود. «او خود را معلمی می‌دانست که به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد اما به نظر او اولویت، آموزش دادن به والدین دانش‌آموزان است که باید به آنها آموخت مذهب چیست و به کجا می‌رود.» (آقای و صفوی، ۱۳۶۱، ص ۲۵).

بنابراین اساس شکل‌گیری این سازمان بر مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب و بی‌بندوباری‌های اجتماعی استوار بود؛ امری که منشأ پیدایش فدائیان اسلام نیز شد. انحرافات فکری و شیوع کسروی‌گری در میان دانشجویان و ظهور نمادها و مظاهر غربی همراه با فساد اخلاقی در جامعه، اولین جرقه‌ها را در ذهن نواب صفوی روشن کرد. او همانند حسن البنا اساس فعالیتش را بر روی محورهای فرهنگی و تبلیغی قرار داد. نکته جالب توجه این‌که نواب نیز همانند حسن البنا در عنوان جوانی دست به کار شد و بدون شک او در این مورد از حسن البنا الگو پذیرفته بود. علاقه نواب صفوی به حسن البنا چنان بود که او حتی مقاله‌ای از حسن البنا را ترجمه کرد و در مقدمه این مقاله نوشت:

«برای مسرت روح پر فتوح رادمرد مجاهد شهید حسن البنا، بنیان‌گذار جمعیت مسلمانان مبارز و مجاهدین حقیقی راه تعالی اسلام، یعنی اخوان المسلمین مصر، ذیلاً به ترجمه مقاله از آن رهبر با شهامت که نمونه روح آتشین و کمال علاقه او به سربلندی اسلام و زاینده ایمان و مبانی مقدس آیین آسمانی ما است، می‌پردازیم». (خوش‌نیت، پیشین، ص ۱۴۱).

برخی معتقدند جمعیت فدائیان اسلام در برخی از اهداف خویش به آرمان‌های سید جمال نزدیک بود و به طور غیر مستقیم و در گستره جنبش‌ها و نیروهای سیاسی مذهبی موجود در منطقه، در مصر حرکت سید گام بر می‌داشت؛ به این معنا که فعالیت‌های سید و هواداران او همچون «عبده» در مصر سنگ بنای اخوان المسلمین را در این کشور و سایر کشورهای اسلامی گذاشت و فدائیان اسلام نیز سنگ بنای حرکت‌های مسلحانه جمعیت‌های مذهبی را در ایران، بنا نهاد. (امینی، پیشین، ص ۴۸).

اما برخی از نویسندگان به لایه‌های زیرین شکل‌گیری سازمان‌های اخوان و فدائیان توجه چندانی نشان نداده و تأکید می‌کنند که شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در ایران شیعی، ناشی از تأثیرات تعیین‌کننده اخوان المسلمین در جهان اسلام می‌باشد، زیرا اخوان المسلمین را به عنوان نخستین جمعیت اسلامی متشکل عمل‌گرا، در قرن حاضر می‌شناسند که چون طوفانی سراسر کشورهای اسلامی را فرا گرفت. این نویسندگان از حرکت فدائیان اسلام به عنوان پیش‌تازان جنبش مسلحانه آزادی‌بخش در ایران یاد می‌کنند و نظرات نواب صفوی در «اعلامیه فدائیان اسلام» یا «هنمای حقایق» را نزدیک به نظرات و اندیشه‌های رهبران اخوان المسلمین در مصر می‌دانند. از این رو معتقدند محتوای این اعلامیه شباهت‌های زیادی با پیام حسن البنا به سران کشورهای اسلامی (۱۳۵۵ق) دارد. (پیشین، ص ۱۰۶).

همان‌گونه که بیان شد، یکی از اهداف اساسی فدائیان اسلام تلاش برای ایجاد وحدت اسلامی میان جوامع اسلامی بود و نواب صفوی بارها در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌هایش جوامع اسلامی را از نفاق افکنی قومی و تعصبات مذهبی شیعه و سنی بر حذر می‌داشت. ضمن آن‌که بر تشکیل حکومت اسلامی در جوامع اسلامی تأکید می‌نمود. وی در این مورد اعلامیه معروفی را با عنوان «هنمای حقایق» منتشر کرد و برنامه‌های فدائیان اسلام را برای تشکیل حکومت اسلامی تشریح نمود. حسن البنا نیز وضع موجود را دوران سرشکستگی و انفعال جهان اسلام می‌دانست که در برابر جهان غرب دست‌هایش را به علامت تسلیم بالا برده است. این مسئله تا عمق جان او را آزار می‌داد، به طوری که در جایی گفت:

«در گذشته رهبری جهان، شرقی بود، پس از آن در دوران یونان و روم این رهبری غربی شد و سپس با ظهور ادیان نبوی، این رهبری دوباره شرقی شد و پس از آن با عهد رنسانس دوباره رهبری به دست غربی‌ها افتاد و این قانون خداست. زمانی برای ظهور یک قدرت شرقی تحت لوای خدا و قرآن فرا رسیده است. دنیا مسلمان و سعادت‌مند خواهد شد». (شرابی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷).

به‌رغم ارتباطی که حسن البنا با رشیدرضا داشت، هیچ‌گاه تحت تأثیر اصلاح‌طلبی انحصاری و همراه با تعصب او قرار نگرفت. وی بنیادگرایی به اسلام را پناه‌گاه و محل تخلیه احساسات و عواطف مذهبی می‌دانست که مسلمانان برای بازگشت به اقتدار گذشته، ناگزیر از آن‌اند. از این رو تحقق این امر، اتحاد دنیای اسلام و به فراموشی سپردن عوامل اختلاف‌زای بین مذاهب اسلامی را می‌طلبد.

شبهه‌های مبارزاتی و قیام مسلحانه فدائیان اسلام نیز به اخوان المسلمین نزدیک بود و با منتهای نمودن عنصر مذهب از میان این دو تشکل، باید گفت که فدائیان اسلام، در مبانی فکری و عملی ادامه دهنده سیره اخوان المسلمین در ایران بود اما با ایدئولوژی متفاوت.

به طور کلی بسیاری از محققان معتقدند نواب صفوی پیش از آن‌که وامدار جریان مشروعه‌خواه در نهضت مشروطه و کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری باشد، به گرایش پنهان‌تری تعلق داشت که از مصر و جنبش اخوان المسلمین مایه می‌گرفت و بعدها سلفی‌گری، اصول‌گرایی و بنیادگرایی نام گرفت.

صرف‌نظر از قرابت فکری و الگوگیری در سازمان‌دهی تشکیلاتی فدائیان از اخوان المسلمین، تماس‌های دوطرفه نیز بین این دو سازمان پدید آمد و پیوندهای آنان وارد فاز جدیدی شد. اسناد بسیار مهمی، از جمله دو نامه سید قطب با خط خودش به نواب صفوی، نشان می‌دهد که این دو جریان، مبادلات فکری و احیاناً همکاری‌های سازمانی داشته‌اند. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۵، ص ۵).

ارتباط میان اخوان و فدائیان هنگامی عیان شد که نواب، زمانی که در نجف مشغول تحصیل بود، در جلسات اخوان در بغداد شرکت می‌کرد و حتی برای آنها به زبان عربی سخنرانی می‌نمود. (موتقی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶) از این رو نواب صفوی برای جنبش اخوان المسلمین حکم نماینده مبارزان اسلام‌گرای شیعی را پیدا کرده بود. «شیخ محمد محمود الصوف» مؤسس اخوان المسلمین عراق، در این بین حکم حلقه ارتباطی را داشت و نواب صفوی از طریق او با رهبران اخوان المسلمین در قاهره تبادل نظر می‌نمود.

### سفر نواب به مصر؛ گشایش فصل جدید

در جریان اجلاس مؤتمر اسلامی که در بیت‌المقدس برگزار شد، سخنرانی پرشور و حرارت رهبر فدائیان اسلام توجه بسیاری از مقامات حاضر در اجلاس را به خود جلب کرد. پس از پایان اجلاس، اخوان المسلمین که قبلاً نیز همکاری‌هایی را با او داشت به همراه گروه دیگری بنام «شباب المسلمین»، از نواب جهت سفر به قاهره دعوت کرد. نواب این دعوت را پذیرفت اما به دلایلی (از جمله نداشتن هزینه سفر) آن را به بعد موکول کرد و به عراق بازگشت. در ملاقات‌هایی که نواب در نجف با آیت‌الله میلانی و علامه امینی داشت، آنها نواب را ترغیب کردند که هرچه سریع‌تر دعوت اخوان المسلمین را اجابت کند. علامه امینی هزینه مسافرت او را فراهم کرد و نواب بدون آن‌که به ایران باز گردد، عازم

مصر شد. در روزهای آغازین ورود او به قاهره، برای گرمی داشت دو تن از دانشجویان دانشگاه الاهر که در فلسطین شهید شده بودند، مراسمی در این دانشگاه برگزار شد که از نواب به عنوان سخنران دعوت نمودند. در این مجلس نواب پس از استاد حسن الهضیبی مرشد عام اخوان المسلمین و سید قطب، سخنرانی کرد. نواب بار دیگر در یک سخنرانی آتشین به زبان عربی، خطاب به دانشجویان و حاضرین از توطئه‌های اسرائیل و استکبار برای جهان اسلام پرده برداشت و تنها راه نجات مسلمانان فلسطینی را از چنگال صهیونیست، ایثار و شهادت دانست. وی سپس بر اجرای احکام اسلامی در مصر و قطع وابستگی این کشور به بیگانگان و ملی شدن کانال سوئز تأکید نمود. در بخشی از سخنرانی خطاب به نجیب پاشا، چندین بار فریاد زد: «یا نجیب الی الکائال؛ ای نجیب! کانال (سوئز) را دریاب. (حسینی، پیشین، ص ۱۷۰).

سخنرانی ایشان موجب غلبان احساسات حاضران شد، تا جایی که هزاران دانشجو فریاد زدند: «حی الله، حی الاسلام، حی الله ایران، حی الله نواب صفوی». مرحوم نواب بعداً گفته بود که در آن لحظات چنان شور و شوق وجود مرا فرا گرفته بود که می‌خواستم پرواز کنم. (پیشین). همچنین از قول نواب صفوی گفته شده است که در حین سخنرانی وی، مأمورین حکومتی با ماشین آمدند که انتظامات اخوان مأمورین دولتی را از ماشین پیاده کردند و ماشین را آتش زدند. (پیشین، ص ۱۷۱).

پس از پایان مراسم، نیروهای دولتی به مراکز و دفاتر اخوان المسلمین حمله کردند و برخی از مقامات آن را بازداشت نموده و اخوان المسلمین را منحل اعلام کردند. دفتر مجله «المسلمون» که محل پذیرایی از نواب صفوی بود نیز مورد هجوم سربازان قرار گرفت و نواب را برای بازجویی به وزارت کشور منتقل کردند. در آن زمان، شورای انقلابی مصر که حکومت سلطنتی را سرنگون کرده بود با رژیم پهلوی ایران رابطه خوبی نداشت. از این رو مقامات مصری دریافتند که نواب صفوی به عنوان دشمن سرسخت حکومت ایران می‌تواند برگ برنده‌ای در اختیار آنان باشد، از این رو با نواب برخورد محترمانه‌ای کردند و شیخ حسن البائوری وزیر اوقاف را مأمور پذیرایی از نواب نمودند. همسر مرحوم نواب در این باره می‌گوید:

«تمام اعضای خانواده وزیر اوقاف شیعه شده بودند. البته در مدتی که در مصر بودند، افراد زیادی تحت تأثیر ایشان شیعه شده بودند و به آقای نواب پیشنهاد کرده بودند که آن‌جا بماند و رهبری آنان را برعهده بگیرد که آقای نواب گفته بود کشور خودم به من نیاز بیشتری دارد». (طاهری، پیشین، ص ۱۰۲).

در ادامه این سفر، رهبر جمعیت فدائیان اسلام با ژنرال نجیب و جمال عبدالناصر رئیس و معاون شورای انقلابی مصر دیدار نمود. در این دیدار وی ضمن تأکید بر موقعیت اسلامی اخوان المسلمین برای

تحکیم دولت انقلابی مصر، وجود آنان را برای مبارزه با نفوذ بیگانگان در آن سرزمین لازم شمرد. جمال عبدالناصر در این دیدار، خود را جزء اخوان المسلمین در گذشته خواند و خواست وانمود کند که در این پیشامدها رهبران اخوان مقتصرنند. از قول نواب بعداً نقل شده بود که در جایی گفته بود: «ژنرال نجیب مردی مذهبی است و از دیدن من خوشحال شد ولی جمال عبدالناصر مردی با هوش به نظر می‌آمد و برخوردش با من سرد بود». (دوانی، پیشین، ص ۲۰۶).

به هر حال، نواب برای حل مناقشه میان دولت مصر و اخوان المسلمین تلاش زیادی کرد که در نتیجه همین تلاش‌ها، رهبران دربند اخوان از زندان آزاد شدند. پس از فروکش نمودن اختلافات اخوان با دولت مصر، نواب صفوی به مراسم باشکوهی که به مناسبت سالگرد انقلاب مصر ترتیب یافته بود، دعوت شد. جسارت و شهامت وی به حدی بود که او در جایگاه اختصاصی یازده عضو شورای انقلابی مصر و در کنار ژنرال نجیب نشست. از این رو مسئولین مجبور شدند صندلی دیگری را به جایگاه ویژه اضافه کنند. در حالی که در این مراسم نظامیان و جوانان شعار «زنده باد مصر» و «زنده باد عرب» را سر می‌دادند، نواب از جای خود برخاست و پشت تریبون قرار گرفت و از آنان خواست شعار «زنده باد اسلام» را سر دهند و خود فریاد زد: «حی الله مصر، حی الله مصر، لکن تحت لواء الاسلام». (حسینی، پیشین، ص ۱۷۱).

سفر نواب به اردن و مصر دست‌آوردهای زیادی داشت و این سفر شهرت نواب و فدائیان اسلام را بین‌المللی کرد. به ویژه این که در مصر هم زمانی که مهمان اخوان المسلمین بود و هم زمانی که مهمان دولت بود، استقبال و احترام زیادی از او به عمل آمد و او توانست در دانشگاه‌ها و مراکز اسلامی سخنرانی کند و با شخصیت‌های مذهبی، علمی و دولتی ملاقات نماید.

سفر نواب به مصر که با احترام و اعتماد طرفینی همراه بود، فصل نویی از همکاری‌ها را بین فدائیان اسلام و اخوان المسلمین گشود. از آن پس تعاملات و مکاتبات بین دو طرف افزایش پیدا کرد به طوری که نواب صفوی زمانی که شنید گروهی از شیعیان عراق و سوریه به جنبش‌های ملی و قومی پیوسته‌اند، از آنان خواست به اخوان المسلمین ملحق شوند. (موتقی، پیشین، ص ۱۳۶).

هم‌چنین پس از دستگیری شمار دیگری از اعضای اخوان المسلمین به دست دولت مصر، نواب باز هم برای آزادی آنان تلاش کرد و یک بار به جمال عبدالناصر تلگراف نمود و خواستار آزادی آنان شد که پس از آن اعضای اخوان آزاد شدند. نواب در تلگراف دیگری از ناصر تشکر نمود. اما بار دیگر خبر دستگیری عده دیگری از اعضای اخوان به نواب رسید. او باز هم به ناصر تلگراف نمود و به او گوشزد کرد که مصلحت شما در شدت عمل با اخوان المسلمین نمی‌باشد. متن تلگراف چنین است:

«فاهره آقای نخست وزیر جمال عبدالناصر؛ رفتار شدید شما با اخوان المسلمین غضبی شدید در قلوب مسلمین ایجاد نموده. سرباً تجدید نظر نمایید و کاری نکنید که موجب پشیمانی دردناکی برای شما شود. تهران - سید مجتبی نواب صفوی» (خوش‌نیت، پیشین، ص ۱۴۷).

از سوی دیگر، زمانی که خبر دستگیری نواب در ایران منتشر شد اخوان المسلمین گروهی از حقوق‌دانان را برای وکالت از او از طریق عراق به سوی ایران اعزام کرد که در عراق به آنها ویزا داده نشد و زمانی که خبر اعدام نواب صفوی (۱۳۳۴) انتشار یافت، عکس‌العمل شدید بلاد عربی و اسلامی را به دنبال داشت و اخوان المسلمین از او به عنوان شهید اخوان یاد کرد.

### سخن آخر

همکاری میان فلسطینیان و اخوان المسلمین با فدائیان اسلام تا آن زمان بی‌سابقه بود و تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چنین تعاملات گسترده‌ای بین نهضت‌های اسلامی شیعه و سنی دیده نشده بود. هر چند اندیشمندان روشن‌اندیش و اصلاح‌طلبی همانند سیدجمال، عبده و کواکبی برای اتحاد جهان اسلام زحمات زیادی کشیدند و علمای مصلحت‌بینی هم‌چون شیخ محمد غزالی و شیخ شلتوت با اظهارات و فتوایی که در مورد رسمی بودن مذهب تشیع ارائه کردند، نقش مهمی در تقرب بین مذاهب و ایجاد فضای تفاهم میان شیعیان و اهل تسنن ایفا کردند.

نکته مهم این که برغم الگوپذیری فدائیان اسلام از شیوه رهبری و برنامه‌های تشکیلاتی اخوان المسلمین و همکاری‌های نزدیک و برادرانه بین آنها، فدائیان اسلام در مسیر حرکت دینی خود، وابستگی مادی و معنوی به هیچ جنبش سیاسی - مذهبی در جهان اسلام نداشت و حرکت آنها تنها با محوریت شخص نواب صفوی و بر مبنای فتاوی دینی علما و مراجع ایران و نجف، در مورد ارتداد احمد کسروی و به دنبال اوضاع آشفتنه سیاسی - اجتماعی ایران صورت پذیرفت. (امینی، پیشین، ص ۴۸) از این رو تعاملات و ارتباطات فدائیان اسلام با برخی مقامات و جریان‌های اسلامی در خارج از ایران را نباید به مثابه جهت‌پذیری این گروه از خارج تلقی کرد.

مرحوم حمید عنایت در مقایسه‌ای که بین اخوان المسلمین و جمعیت فدائیان اسلام، انجام داده است تفاوت میان آن دو را در دو چیز دانسته است: یکی این که به عقیده او فدائیان اسلام هرگز جنبش توده‌ای نشدند و همواره گروهی از جان‌گذشته باقی ماندند که خود را وقف پی‌گیری شدید اهداف اسلامی شان ساخته بودند. دوم این که قهرمانی که در پایه حسن‌البناء، عقل سیاسی یا در پایه سید قطب، بی‌ش یا در پایه ابوالاعلی مودودی، فضل و دانش داشته باشد، [در نواب] پدید نیآورد، هر چند که او می‌توانست سرسپردگی و وفاداری زیادی در اطرافینش ایجاد کند. وی جمعیت فدائیان اسلام را از آن

جهت که آثار و نظریات آشتی‌ناپذیر رقابتی خود را چاپ و نشر کرده‌اند، تحسین می‌کند. (عنایت، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹ و ۱۷۰).

### منابع و مأخذ

#### الف - کتاب‌ها

- ۱- آقای، بهمن - صفوی، خسرو، *اخوان المسلمین*، معراج، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۲- امینی، داوود، *جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۳- حاج سید جوادی، کمال، *اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ*، نشر ميثاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۴- حسینی، سیدمهدی، *مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام (خاطرات محمد مهدی عبدخدایی)*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۵- حسینیان، روح‌الله، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۶- خسرو شاهی، سیدهادی، «*فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد و اندیشه*»، اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۷- خوش‌نیت، سید حسین، «*سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او*»، منشور برادری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- ۸- دولتی، علی، *نهضت روحانیون ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام*، بی‌تا.
- ۹- شرابی، هشام، *پدرسالاری جدید*، ترجمه احمد موقتی، کویر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۱۰- طاهری، حجت‌الله، *خاطرات نیره‌السادات احتشام رضوی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۱- عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۲- لکزایی، نجف - میراحمدی، منصور، *زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران*، مؤسسه فرهنگی انتشارات ائمه علیهم‌السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۳- موقتی، احمد، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.



**ب - نشریات**

- ۱- «رهنمای حقایق» (اعلامیه فدائیان اسلام)، دفتر منشور برادری، بی تا.
  - ۲- فصلنامه «تاریخ و فرهنگ معاصر»، ش ۳ و ۴.
  - ۳- جنبش آزادی بخش، نشریه شماره ۳۳، انتشارات حزب جمهوری اسلامی.
  - ۴- روزنامه کیهان، ش ۳۳۰۴، ۱۳۷۰/۵/۲.
  - ۵- روزنامه اطلاعات (ضمیمه)، ش ۲۰۷۱۴، ۲۰۷۱۴/۲/۴، ۱۳۷۵/۲/۴.
- ۶- مجله پلیس انقلاب، مصاحبه با محمد مهدی عبد خدایی، ش ۱۱.

